پیشخوان

نظری به خاطرات آیت‌الله مجتهدی از دوران حاکمیت فرقه دموکرات بر آذربایجان

آغاز و انجام سلطه پیشه‌وری

محمدرضا کائینی

اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، خاطرات مکتوب زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌میرزا عبدالله مجتهدی از دوران تسلط فرقه دموکرات بر خطه آذربایجان است که به کوشش رسول جعفریان تنظیم و تدوین شده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، آن را به چاپ رسانده است. تدوینگر اثر در دیباچه خویش بر آن، پیدایش و حاکمیت این فرقه در آذربایجان را این‌گونه توصیف کرده است: «در جریان اشغال ایران در ۱۳۲۰ شمسی توسط نیروهای نظامی روس و انگلیس به بهانه حمایت ایران از آلمان‌ها در جنگ جهانی، روس‌ها شمال ایران و آذربایجان را از آن خود کردند. با پایان جنگ در ۱۳۲۴، هر دو نیروی اشغالگر بنا بر توافقی ملزم به ترک خاک ایران شدند اما روس‌ها برای ایجاد جای پایی دائمی در ایران به تکاپو افتادند. آنان که سال‌ها در تهران و سایر شهرها به تقویت حزب توده پرداخته بودند، در کردستان و آذربایجان نیز به تأسیس حزب و جمعیت کمونیستی دموکرات پرداختند. داستان از آنجا شروع می‌شود که میرجعفر پیشه‌وریِ اصالتاً خلخالی- که از ۱۶ سالگی به باکو رفته بود- پس از سه دهه همکاری با سازمان‌های جاسوسی روسیه و مجذوب شدن در آموزه‌های بلشویکی و کمونیستی منطقه قفقاز، به ایران بازمی‌گردد و در سال ۱۳۲۴ به نمایندگی از مردم تبریز در مجلس چهاردهم انتخاب می‌شود اما به دلیل سوابق مشکوک، تهران اعتبارنامه‌اش را لغو می‌کند. پیشه‌وری با خودرأیی و حمایت روسیه، به تبریز رفته و در شهریور ۱۳۲۴ به کمک همفکران خود، حزب

سید جعفر پیشه‌وری پایه‌گذار فرقه دموکرات آذربایجان

دموکرات را- که همان حزب توده با گرایشات افراطی سوسیالیسم ترکی- آذری باشد- بنیان می‌گذارد و با تأکید بر زبان ترکی و قومیت‌گرایی، خود را وزیرالوزرای دولت ملی مستقل خوانده و کابینه تشکیل می‌دهد و در پی نوعی حکومت خود مختار برمی‌آید که رؤیای جدایی‌طلبی از ایران را در سر دارد. جمعیت نامبرده در کمتر از یک‌سال و چند ماه پس از خروج روس‌ها از کشور، با حمله نظامی ارتش دولت مرکزی ایران در زمان سلطنت محمدرضا پهلوی و با همراهی مردم بومی مسلح آذربایجان، در کمتر از ۲۴ ساعت به‌طور کامل از هم فروپاشید و سران آن متواری یا کشته شدند».

جعفریان در بخشی دیگر از مقدمه خویش، درباره زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌میرزا عبدالله مجتهدی و شروع خاطره‌نویسی روزانه‌اش نکاتی را رقمی می‌کند. وی در این بخش آورده است: «مؤلف به دلیل سرشناسی خود و خاندانش، در نوشتن خاطرات حتی‌المقدور خود را به منابعی که به نوعی درگیر آن رخداد بوده‌اند، می‌رساند. گاه این منبع، ملاقات چندین باره آیت‌الله با شخص پیشه‌وری است و گاه گپ و گفت با تعداد قابل توجهی از سران و مسئولان فرقه و گاه مشاهدات و مطالبی است که از مردم عادی و بومی منطقه و حومه به اطلاع ایشان می‌رسد و گاه نیز حاصل مشاهده مستقیم خودشان.

خاندان پدری آیت‌الله میرزاعبدالله مجتهدی تا پنج نسل، از خاندان‌های مجتهدپرور و بنام تبریز بوده است. ایشان سال‌های زیادی در قم به فراگیری علوم دینی می‌پردازد و پس از بازگشت به تبریز، مقبول علما، فرهیختگان و مجامع ادبی تبریز قرار می‌گیرند. ایشان در اوان ۴۰ سالگی و پختگی به گستردگی و خطرناکی جدایی همیشگی آذربایجان از ایران پی برده و نگارش خاطرات روزانه خود در باب احوالات آذربایجان و حومه را از ۱۲ آذر ۱۳۲۴ (چند روز پیش از روی کار آمدن رسمی فرقه دموکرات) تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ که با انحلال و نابودی کامل فرقه دموکرات مقارن است ادامه می‌دهد. مطالعه این اطلاعات برای پژوهندگان تاریخچه فرقه دموکرات ضروری و مفید به نظر می‌رسد».

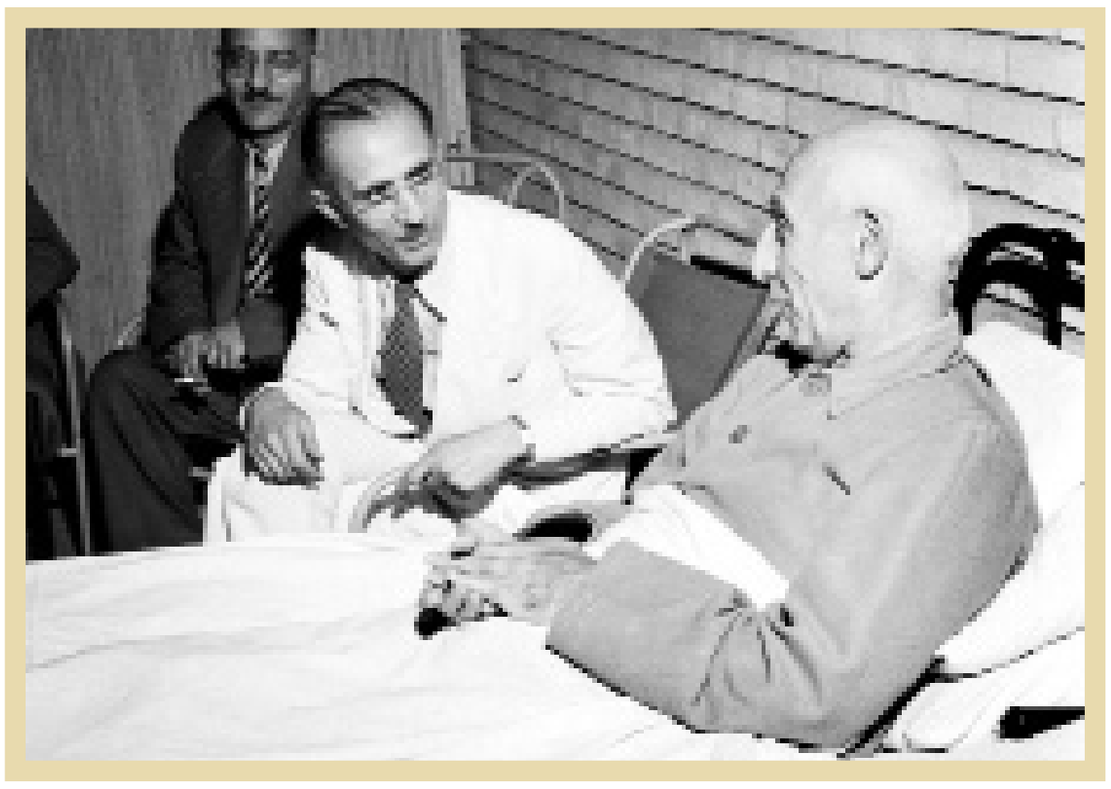

محمد مصدق و اللهیار صالح از اعضای اولیه جبهه ملی ایران

گذری و نظری بر مواضع و رویکردهای جبهه ملی ایران از پیدایش تاکنون

گروهی در انتظار شرایط مطلوب!

احمدرضا صدری

پس از تقلب در آغازین دوره انتخابات مجلس شانزدهم، جمعی از فعالان ملی نهضت ملی که به نتیجه آن همه‌پرسی اعتراض داشتند، در برابر کاخ مرمر دست به تحصن زدند. این رویداد زمینه‌ساز شکل گرفتن حزبی شد که از آن زمان تاکنون، بدان «جبهه ملی ایران» نام نهاده‌اند. سیر تطور و تغییر در این تشکل از ابعاد گوناگون، درخور خوانش و تحلیل است. مقالی که هم‌اینک پیش روی شماست، جبهه ملی را از جنبه مواضع و دیدگاه‌ها مورد ارزیابی قرار داده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

دوران نهضت ملی ایران، عرصه‌ای برای پیدایش عناصر و جریانات گوناگون بود که فضای سیاسی و فرهنگی آن دوره، آمادگی و استعداد آن را داشت. جبهه ملی ایران نیز در چنین فضایی پا به عرصه سیاست نهاد و بر وقایع پس از خود، تأثیری نمایان بر جای نهاد. پیش از ورود به بررسی مواضع این جبهه، مناسب است که به خاستگاه‌ها و ترکیب این تشکل سیاسی مروری داشته باشیم.

جبهه ملی ایران در یک نگاه

جبهه ملی در ابتدا توسط گروهی از افراد تحصیلکرده شهری و طبقه متوسط و براساس علاقه به وطن و برای سرافرازی کشور تشکیل شد و مهم‌ترین عملکرد آن همراهی با توده‌های مردمی و مذهبی در نهضت ملی نفت بود اما از آنجا که اکثر اعضای آن به قوانین اسلامی پایبند نبودند، به تدریج اعتماد مردم از آنها سلب شد. عده‌ای از اعضای جبهه ملی با وسوسه قدرت‌طلبی و ثروت‌اندوزی دست از اعتقادات خود برداشتند که در جبهه ملی شکاف عمیقی را ایجاد کرد و در شکست آنها تأثیر به‌سزایی داشت. نهایتاً هم استعمارگران خارجی توانستند با ایجاد شکاف بین ملی‌گراها و مذهبیون زمینه را برای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مساعد کنند.

اشتباهات پی‌درپی دکتر مصدق در دوران نخست‌وزیری، از جمله به‌کارگیری عناصر وابسته به دربار در کابینه خود، بی‌توجهی به رهنمودهای دلسوزانه آیت‌الله کاشانی و برخی از اعضا با اخلاص جبهه ملی، مشورت‌ناپذیری، ساقط کردن مجلس از قدرت قانون‌گذاری با گرفتن اختیارات یک‌ساله و شش‌ماهه، درخواست وزارت جنگ از شاه در حالی که می‌دانست که او نخواهد پذیرفت و استعفای پس از آن بدون مشورت با یاران و همراهان خود که دست شاه را برای انتخاب قوام‌السلطنه، از عناصر وابسته به انگلیس باز گذاشت، اعتماد بی‌مبنا به امریکایی‌ها و... سرانجام زمینه‌های شکست نهضت عظیم نفت را به همراه داشت و کشور را دچار خسارت‌های غیرقابل جبران کرد. جبهه ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد عملاً فقط منتظر بود که زمینه برای فعالیت مجدد و قدرت‌نمایی آن فراهم شود. این جبهه با گرایش به نوعی سکولاریسم و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی، عملاً مردم مسلمان ایران را از خود ناامید کرد و نتوانست جوانان دانشگاهی را به خود جلب کند. همراهی برخی از اعضای جبهه ملی با دربار و پذیرش نظام سلطنتی از دیگر نقاط ضعف بزرگ آنهاست. این رفتارها باعث شدند جامعه از حکم ارتداد آنها توسط امام استقبال و جبهه ملی را عملاً از صحنه سیاست و تاریخ ایران حذف کرد.

ایده و آرمان جبهه ملی ایران

در مدت ۳۲ سال فعالیت ناپیوسته جبهه ملی ایران و فعالیت‌های آن پس از سال ۱۳۶۰ در خارج از کشور، گاهی از سوی خود آنها و زمانی هم از طرف مخالفانشان، دیدگاه‌هایی به آنها نسبت داده شده که آنها را از گروه‌های مذهبی دیگر، چپ‌ها و چریک‌ها متمایز می‌کند. این دیدگاه‌ها طی این چهار دهه در موفقیت‌ها و شکست جبهه ملی نقش تعیین‌کننده داشته‌اند.

ایدئولوژی مورد ادعای جبهه ملی، ناسیونالیسم، ملی‌گرایی یا ملت‌باوری به معنی نوعی آگاهی جمعی، یعنی تعلق به ملت است که آن را آگاهی ملی هم می‌گویند. آگاهی ملی یعنی حس وفاداری و دلبستگی به عناصر تشکیل‌دهنده یک ملت از قبیل زبان، نژاد، آداب و رسوم، عادت‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی که غالباً به نوعی بزرگداشت مبالغه‌آمیز از یک نژاد و احساس برتری نسبت به نژادهای دیگر می‌شود. ملی‌گرایی با باور انترناسیونالیسم یا جهان‌میهنی در تضاد است و سعی می‌کند به هر شکل ممکن در مقابل دهکده جهانی که در واقع ابزار جدید استعمارگران جدید و قدرت‌های اقتصادی دنیا برای حاکمیت بر فرهنگ و اقتصاد سایر ملل است ایستادگی کند. برخی به غلط معتقدند ملی‌گرایی همزمان با وقوع نهضت مشروطه به ایران راه یافت، در حالی که این‌گونه نیست و آثار ملی‌گرایی را می‌توان بیش از هر جای دیگر در کتاب حماسی شاهنامه فردوسی و آثاری که پس از آن پدید آمدند، پیدا کرد. پس از مشروطه، ملی‌گرایی در چارچوبی جدید و به صورت یک ایدئولوژی حزبی مطرح شد.

ملی‌گرایی و نسبت آن با اعتقادات دینی ایرانیان

جبهه ملی در آبان ۱۳۲۸ تأسیس شد و از همان ابتدا ملی‌گرایی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داد. ملی‌گرایی یکی از اصول تغییرناپذیر جبهه ملی تلقی می‌شد. در ماده اول اساسنامه این حزب آمده است: «جبهه ملی از هیئت مؤسس و دستجات مختلف ملی که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند، تشکیل می‌شود». عده‌ای ملی‌گرایی را این‌گونه توصیف می‌کنند: «ناسیونالیسم و ملی‌گرایی رقیبی برای اندیشه‌های اسلام‌گرایانه و مبتنی بر وحدت امت اسلامی است». بسیاری از متفکران مسلمان، این دیدگاه را موجه و شایسته نمی‌دانند، در حالی که اگر به ملی‌گرایی در ایران به شکلی منصفانه نگاه کنیم، از آن، طرد دین استنباط نمی‌شود. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «ناسیونالیسم را نباید به طور کلی محکوم کرد. ناسیونالیسم اگر تنها جنبه مثبت داشته باشد، یعنی موجب همبستگی بیشتر و روابط حسنه بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آنها زندگی مشترک داریم بشود، ضدعقل و منطق نیست و از نظر اسلام هم مذموم نیست.»

آنچه از نگاه اسلام و هر انسان صاحب استدلال و منطقی مردود است، ملی‌گرایی افراطی و اعتقاد به برتری نژادی است. گاهی گروه‌هایی با اعتقادات ضدمذهبی و پان‌ایرانیستی و وابستگی به بیگانگان به منافع کشور ضربه‌های جدی زدند و ملی‌گرایی را در نگاه مسلمانان و مذهبی‌ها تخریب کردند اما عملکرد ملی‌گراها در مجموع به گونه‌ای نبود که بتوان آنها را خائن به ملت و مملکت ارزیابی کرد و قطعاً در پرونده آنها هم می‌توان خدماتی را پیدا کرد. از جمله نقش جبهه ملی در صنعت نفت، زندانی شدن‌های طولانی رهبران جبهه ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و همراهی آنها از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ با انقلاب اسلامی. اما متأسفانه ملی‌گراها نتوانستند تا آخر با جریان انقلاب همراهی کنند و از جریان خروشان مردمی عقب ماندند.

نسبت جبهه ملی ایران با «سکولاریسم»

سکولاریسم در زبان لاتین از ریشه سکولوم به معنی اینجا و اکنون می‌آید. یعنی آنچه هست فقط این دنیاست و آخرت و دنیای پس از مرگ معنا ندارد. سکولاریسم به لحاظ فلسفی اثبات این دنیا و نفی دنیای دیگر است، یعنی فقط باید در پی لذت و کامیابی در این دنیا باشیم و کاری به جهان دیگر نداشته باشیم. در سکولاریسم فلسفی خدایی وجود ندارد و سکولاریسم فلسفی اساساً به معنای نفی زهد و اثبات تنعم دنیوی و بی‌اعتنایی به آخرت است. جبهه ملی معتقد به سکولاریسم سیاسی، یعنی جدایی دین از سیاست بود. بدین معنا که قوانین جامعه را نباید از شریعت گرفت. در سکولاریسم سیاسی در عین حال که خدا و آخرت نفی نمی‌شود اما شخص به آنها کاری ندارد. در طول تاریخ انواع مختلفی سکولاریسم سیاسی وجود داشته‌اند و حتی در تاریخ اسلام هم می‌توان سکولاریسم سیاسی را در برخی حکومت‌های اموی و عباسی به عینه مشاهده کرد. خلفای اموی و عباسی به جای اطاعت از قرآن و شریعت، به دنبال امیال شخصی خود بودند و فقط در ظاهر و به صورت نمادین، مذهب را محترم می‌شمردند اما در حقیقت به دنبال منافع خود بودند و لذا می‌توان حکومت‌های آنها را «شبه‌سکولار» نامید. بنابراین سکولاریسم ریشه‌ای طولانی در تاریخ دارد و برخلاف تصور برخی، از دوره مشروطه وارد تاریخ سیاسی ایران نشده است. تنها تفاوت سکولاریسم در عصر جدید با قدیم این است که سکولاریسم در دوره معاصر به صورتی منسجم و به عنوان یک ایدئولوژی و تفکر خاص مطرح شده است.

اعضای جبهه ملی هرگز به سکولاریسم فلسفی به معنای نفی خدا و آخرت معتقد نبودند و با اعتقادات مردم مخالفت نمی‌کردند، بلکه آنها سکولار سیاسی یا لیبرال بودند. رهبران جبهه ملی تمام مذاهب را محترم می‌شمردند و به آزادی مذهبی همه شهروندان اعتقاد داشتند. علاوه بر این، آنها برای همه شهروندان فارغ از طبقه، نژاد، زبان، مذهب و... حقوق یکسانی قائل بودند. بعضی از ملی‌گراها در دوران مبارزه با رژیم شاه با عده‌ای از علما که از نظر فکری به آنها نزدیک بودند، ارتباط داشتند و به خصوص در سال‌های ۵۶ و ۵۷ این ارتباط قوی‌تر هم شد. برخی ملی‌گراها در سال‌های اخیر در خارج از کشور به حمایت از فرقه بهائیت پرداخته‌اند اما چون اکثر قریب به اتفاق مردم ایران مسلمان و شیعه هستند و ارتداد بهایی‌ها را حکم دینی و شرعی می‌دانند، این رفتار ملی‌گراها مورد قبولشان نیست. جبهه ملی با اینکه هرگز جنبه الحادی پیدا نکرد اما سکولاریسم سیاسی و آزادی مذهبی‌شان برای آنها مشکلات زیادی را ایجاد کرد. از جمله مخالفت مذهبی‌ها با دکتر مصدق در دوره اول نخست‌وزیری او و مخالفت با لایحه قصاص در سال ۱۳۶۰.

نسبت جبهه ملی ایران با «لیبرالیسم»

لیبرالیسم در لغت به معنای آزادی و مبتنی بر قواعدی چون توسعه اندیشه سیاسی و آزادی بیان، تحدید قدرت دولت، تبادل آزاد افکار و ایده‌ها، نقش قانون، اقتصاد بازاری یا مختلط و سیستم شفاف دولتی است. لیبرال‌ها معتقدند افراد باید فرصت‌های برابر داشته باشند و اصل بر رقابت آزاد است. ملی‌گرایان ایران بیشتر متعلق به طبقه متوسط شهری و خواهان از بین رفتن تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم گذشته بودند تا همه مردم بتوانند در فضایی سالم، استعدادهای خود را بروز بدهند و یک فضای سالم اقتصادی به وجود بیاید. این اصول و اعتقادات حتی در دوره دکتر مصدق هم بروز پیدا نکردند و وابستگی بعضی از اعضای جبهه ملی به دربار و سفارت امریکا نشانه آن است که آنها به ایده‌های مطرح شده توسط جبهه ملی اعتقاد نداشتند و سعی کردند با وابستگی به مراکز قدرت و ثروت، در واقع بار خودشان را ببندند. آنها سعی کردند با استفاده از تعابیر جدید و فریبنده‌ای چون لیبرالیسم، جوانان دانشگاهی را به سمت خود جلب کنند و با حمایت آنها به اهداف خود که رسیدن به قدرت و ثروت بود دست یابند.

نسبت جبهه ملی ایران با «نهضت امام خمینی»

مواضع جبهه ملی در مورد نهضت امام و انقلاب اسلامی متفاوت و گاه متضاد بوده است. در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اکثر رهبران جبهه ملی دوم به این بهانه که در زندان هستند و از حوادث بیرون از زندان اطلاعات موثقی ندارند، از قیام ۱۵ خرداد حمایت نکردند. در فاصله ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ و در اوج فعالیت ساواک به ریاست نعمت‌الله نصیری و فشار بر مخالفان رژیم و زندانی و شکنجه شدن آنها، جبهه ملی عملاً مخالفتی با رفتارهای رژیم شاه از خود بروز نداد. نهضت آزادی که قصد داشت مبارزات را با گرایشات مذهبی ادامه بدهد، از جبهه ملی جدا شد و به صورت مستقل به فعالیت پرداخت. رهبران جبهه ملی تصور می‌کردند در صورت پیروز شدن انقلاب و تغییر حکومت، مردم و رهبران اصلی انقلاب چون تجربه کافی برای اداره امور را ندارند، به ناگزیر از آنها کمک خواهند گرفت. رهبران جبهه ملی که در این دوره با عنوان «جبهه ملی چهارم» فعالیت می‌کردند، اعتقادی به انقلاب اسلامی نداشتند و به نظام سلطنتی پایبند بودند. به همین دلیل در قبال انقلاب اسلامی یک روش منافقانه را در پیش گرفتند. آنان در عین حال که از رژیم شاه انتقاد می‌کردند، از آنجا که به نظام سلطنتی وفادار بودند، درصدد کمک به آن هم برآمدند. آنها از یک سو خود را منتقد رژیم شاه و مبارز قدیمی علیه سلطنت پهلوی و همراه مردم نشان می‌دادند و از سوی دیگر برای تشکیل دولت و کمک به رفع مشکلات شاه به او یاری می‌رساندند. در پیش گرفتن این سیاست منافقانه که درنهایت به تشکیل کابینه شاپور بختیار منجر شد، در کاهش اعتماد عمومی مردم به جبهه ملی تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشت.

به هر روی، رهبران جبهه ملی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن اتخاذ رویکردهای متفاوت در برابر شاه و اصل سلطنت، در نهایت با مردم و امام خمینی ائتلاف کردند. با این حال بعدها نگاه خاص و غیرواقع‌بینانه این حزب نسبت به امریکا و غرب باعث بروز اختلافاتی میان آنان و مردم شد. جبهه ملی تأکید داشت که تنها با تشکیل حکومت مورد نظر آنها، حکومت مردمی و دموکراتیک ایجاد خواهد شد اما این پروژه راه به جایی نبرد و خیلی زود به دلیل اختلاف میان اعضای جبهه ملی و عدم وحدت آنان در تصمیم‌گیری درباره اصل حکومت شاهنشاهی و نیز مذاکره با امریکا شکست خورد چراکه برخی از رهبران جبهه ملی درصدد بودند به هر طریقی توجه ایالات متحده را به خود جلب کنند و برخی از آنان مستأصل از تصمیمی مطمئن و درست بودند. در مقابل، امریکا نیز توجه ویژه‌ای به اعضای جبهه ملی و نقش آنان در حکومت آینده ایران داشت اما نتوانست از آنان در جهت خواسته‌های خود استفاده کند و در نهایت جریان مذهبی، که اکثر مردم بدان احساس تعلق خاطر داشتند، به رهبری امام خمینی پیروز شد.

نسبت جبهه ملی ایران با «نظام جمهوری اسلامی»

پس از پیروزی انقلاب هر چند در ابتدا عده‌ای از علاقه‌مندان به جبهه ملی، قدرت را در دست گرفتند و یکی از ارکان قدرت سیاسی در کشور بودند اما در مجموع کاری از پیش نبردند. دولت موقت، بنی‌صدر، عده‌ای از نمایندگان مجلس و بعضی از نشریات و روزنامه‌ها طرفدار جبهه ملی بودند که بر سر انتخاب نوع حکومت، مجلس خبرگان، چگونگی تصویب قانون اساسی، ارتباط با کشورهای خارجی، ارتباط با نهضت‌های آزادی‌بخش سایر کشورها، اشغال سفارت امریکا و اجرای بعضی از قوانین اسلامی از جمله قصاص با نیروهای انقلابی اختلاف پیدا کردند و نهایتاً از روند حرکت انقلابی مردم جدا شدند و پس از مدت کوتاهی رودرروی انقلاب اسلامی قرار گرفتند و جزو مخالفان انقلاب شدند. حضرت امام از همان ابتدای نهضت، دین را مقدم بر ملیت و قومیت دانستند و اتحاد جهان اسلام علیه استعمارگران را مطرح کردند. ایشان در عین حال که به حب وطن و احساسات پاک ملی‌گرایانه احترام می‌گذاشتند اما این احترام تا جایی بود که ملی‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی در برابر اسلام قرار نگیرد و قومیت و ملیت را تنها در حدود اسلام و در سایه تعالیم اسلامی قبول داشتند. طرح مفاهیمی چون «امت واحده»، «اخوت»، «امت اسلام»، «بسیج جهانی مستضعفین» و اعلام روز جهانی قدس به خوبی نگاه امام را به مسائل جهان اسلام نشان می‌دهد. این موضع‌گیری چه در دوره قبل و طی ۱۵ سال مبارزات امام و چه پس از انقلاب کوچک‌ترین تغییری نکرد. امام در مورد ملی‌گرایی می‌فرمودند: «معنی ملیت این است که ما ملت را می‌خواهیم، ملیت را می‌خواهیم و اسلام را نمی‌خواهیم». ایشان ملی‌گرایی را عامل تفرقه در جهان اسلام می‌دانستند و می‌فرمودند این نگاه برخلاف رسالت پیامبران است: «آن چیزی که اینها اصرار بر آن دارند این است که ما مجتمع نشویم و مسلمان‌ها در هر جا که هستند، با اشکال مختلفه باشند. این می‌گوید ملت فارس، آن می‌گوید ملت عرب، ملت ترک. اینها تبلیغاتی است که اجانب برای چپاول مخازن ممالک مسلمین رواج می‌دهند و سعی می‌کنند مسلمانان را از هم جدا کنند.»

امام خمینی نه تنها نسبت به علاقه به مهین اعتراض نداشتند، بلکه به آن سفارش هم می‌کردند اما ملی‌گرایی به معنی ایجاد تفرقه و شکاف در بین مسلمانان را برخلاف مصلحت مسلمانان و از حیله‌های اجانب برای جلوگیری از گسترش اسلام می‌دانستند. ایشان تحصیلکرده‌های غرب و شرق را عامل ایجاد تفرقه بین ترک و فارس و عرب و... می‌دانستند و معتقد بودند اینها دانسته یا ندانسته به اهداف دشمنان اسلام کمک می‌کنند. ایشان از سال ۱۳۴۳ به مردم نسبت به ترویج ملی‌گرایی هشدار دادند و گفتند این توطئه استعمار است و به وسیله آن دارند سران دولت‌ها را بازی می‌دهند و تنها نقطه اتکای مسلمین را که وحدت بین آنهاست، از آنان می‌گیرند. ایشان حتی یک سال قبل از اعلام ارتداد جبهه ملی گفتند ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمانان است و لذا وقتی جبهه ملی در خرداد ۱۳۶۰ با لایحه قصاص مخالفت و سعی کرد با برگزاری راهپیمایی اعتراضی، نظم جامعه را، آن‌هم در حالی که در حال جنگ با دشمن خارجی بود، برهم بزنند، با یک اقدام انقلابی حکم ارتداد آنها را صادر کردند و برای همیشه جبهه ملی را از صحنه سیاسی ایران کنار زدند.

> **جبهه ملی در ابتدا توسط گروهی از افراد تحصیلکرده شهری و طبقه متوسط و براساس علاقه به وطن و برای سرافرازی کشور تشکیل شد و مهم‌ترین عملکرد آن، همراهی با توده‌های مردمی و مذهبی در نهضت ملی بود اما از آنجا که اکثر اعضای آن به قوانین اسلامی پایبند نبودند، به تدریج اعتماد مردم از آنها سلب شد. عده‌ای از اعضای جبهه ملی با وسوسه قدرت‌طلبی و ثروت‌اندوزی دست از اعتقادات خود برداشتند که در شکست آنها تأثیر به‌سزایی داشت**

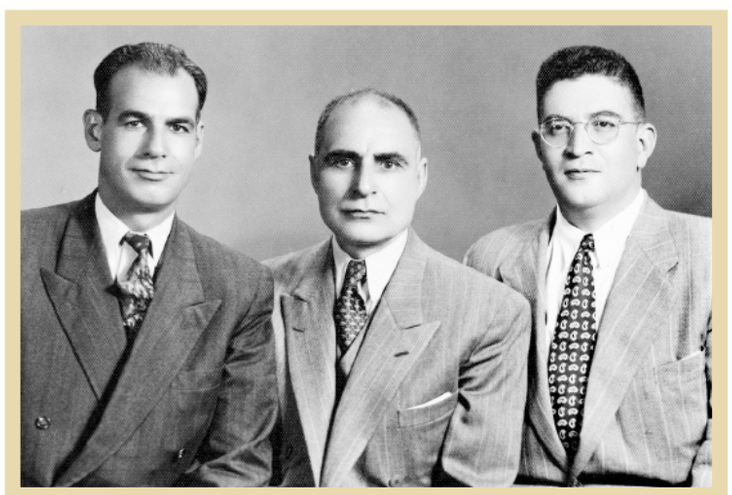

مظفر بقایی، ابوالحسن حائری‌زاده و حسین مکی از اعضای اولیه جبهه ملی ایران

> **جبهه ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد عملاً فقط منتظر بود که زمینه برای فعالیت مجدد و قدرت‌نمایی آن فراهم شود. این جبهه با گرایش به نوعی سکولاریسم و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی، عملاً مردم مسلمان ایران را از خود ناامید کرد و نتوانست جوانان دانشگاهی را به خود جلب کند. همراهی برخی اعضای جبهه ملی با دربار و پذیرش نظام سلطنتی از دیگر نقاط ضعف بزرگ آنهاست**